



Analysis of the Role of Jurists in Establishing an Islamic Government During the Occultation from the Perspective of Shaykh al Tūsi

Amir Khorsandian ¹

Dr. Khodamorad Salimian ²

Abstract

In the works of Shaykh al Tūsi, various responsibilities are attributed to Shi'a jurists, such as implementing legal punishments (ḥudūd), collecting and distributing religious dues, and explaining and promoting religious teachings. In some of his writings, he discusses those certain matters - such as judicial authority - are delegated by the Imam to jurists. Although he does not explicitly state that political governance is entrusted to jurists, it may be inferred that when he considers the implementation of ḥudūd and other Imam related duties as responsibilities of the jurist, the matter of governance - which is a right of the Imam and holds even greater significance - should likewise be entrusted to the jurist, who is closest to the Imam; otherwise, it would fall into the hands of the unqualified. From this perspective, one could argue in favor of establishing governance during the occultation. Since he considers tasks, such as implementing ḥudūd, managing and allocating religious funds, and explaining and disseminating religious teachings as duties of the jurist, it logically follows that he would support the establishment of an Islamic government. As historical evidence suggests, jurists who did not engage in governmental roles did not possess the authority necessary for implementing ḥudūd or for widespread propagation of religious teachings. Therefore, accepting such responsibilities during the occultation would imply not only the permissibility but also the necessity of forming a government in that era. Nevertheless, it is entirely possible to present an interpretation contrary to this view.

Keywords: Shaykh al Tūsi, jurists, implementation of ḥudūd, religious dues, explanation and propagation of religion, Imam

1. Graduate of Level 3 in Imami (Twelver) Theology, Qom Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author) (amirkhorsandian92@gmail.com)

2. Associate Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran (kh.salimian@isca.ac.ir)

تحلیل نقش فقها در تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت از دیدگاه

شیخ طوسی*

امیر خرسندیان^۱

خداامراد سلیمیان^۲

چکیده

در آثار شیخ طوسی برای فقهای شیعه تصدی اموری چون اجرای حدود، جمع‌آوری و مصرف وجوهات شرعی، تبیین و تبلیغ آموزه‌های دین بیان شده است به شکلی که در بعضی از کتاب‌های خود از این بحث می‌کند که اموری مثل قضاوت از طرف امام به فقهاء واگذار شده؛ هرچند که در آثار او تصریح به تصدی حکومت از جانب فقهاء نشده که می‌توان برداشت کرد که وی وقتی معتقد است اجرای حدود و اموری که مربوط به امام است به عهده فقیه گذارده می‌شود امرحکومت که حق امام است و اهمیتی بیشتر از وظایف پیشین دارد، باید به فقیه که نزدیک‌ترین به امام بوده سپرده شود وگرنه دست نااهلان می‌افتد. می‌توان دفاع از تشکیل حکومت در عصر غیبت را از این زاویه تبیین کرد که، وی اموری مانند اجرای حدود، جمع و مصرف وجوهات و تبیین و تبلیغ دین را وظیفه فقیه می‌داند، باید قائل به تشکیل حکومت اسلامی باشد؛ همان‌طور که تاریخ گواه است فقهایی که در امور حکومتی ورود نداشته‌اند بسط یدی برای اجرای حدود و تبلیغ دین به صورت گسترده پیدا نمی‌کنند، لذا قبول چنین مناصبی برای فقها در عصر غیبت به جواز بلکه لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت می‌انجامد. هرچند می‌توان کاملاً نگاهی برخلاف برداشت مذکور ارائه داد.

واژگان کلیدی

شیخ طوسی، فقهاء، اجرای حدود، وجوهات شرعی، تبیین و تبلیغ دین، امام.

مقدمه

موضوع نقش فقها در تشکیل حکومت در دوران غیبت امام زمان (عجله الله تعالی فرجه)، همواره مورد توجه و کنکاش اندیشمندان بوده است. چگونگی شکل‌گیری حکومت، ادله مشروعیت آن و شرایط حاکم جامعه، از جمله مباحث نخستینی است که در جهان اسلام مطرح شده است و به جرات

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۳

۱. دانش آموخته سطح سه، کلام امامیه، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) (amirkhorsandian92@gmail.com).

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (kh.salimian@isca.ac.ir).

می‌توان ادعا کرد که ریشه اصلی اختلاف میان مسلمانان و شکل‌گیری دو مذهب شیعه و سنی، در همین موضوع نهفته است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲). در میان پیروان مذهب تشیع، این مسئله از اهمیت مضاعفی برخوردار بوده است؛ زیرا شیعیان، حق حاکمیت را منحصر از آن امام معصوم دانسته و هرگونه حکومتی غیر از حکومت معصوم را غاصبانه تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، از منظر شیعه، ساختار مطلوب حکومت، مبتنی بر احکام شریعت بوده و ضامن اجرای این احکام، حاکمیت امام معصوم است که از سوی خداوند متعال به این منصب منصوب شده است. چالش بنیادینی که شیعیان با آن مواجه‌اند، غیبت امام‌زمان به عنوان امام معصوم و فردی که منصوب الهی است، می‌باشد. این مسئله سرآغاز بحث پیرامون نحوه حکمرانی در دوران غیبت بوده و هم‌چنان محل تضارب آرا و اندیشه‌ها در میان شیعیان است. در میان اندیشمندانی که به این موضوع پرداخته و به نظریه‌پردازی در این زمینه همت گماشته‌اند، می‌توان به شیخ طوسی اشاره کرد. با مطالعه آثار شیخ طوسی، این‌گونه برداشت می‌شود که وی دارای نظام فکری منسجم و صاحب ایده در این زمینه بوده است؛ هرچند که به دلایلی خاص، مستقیماً به این بحث ورود نکرده است. شیخ طوسی از متکلمان و فقهای مدرسه علوم دینی بغداد به شمار می‌رود و می‌توان او را عصاره‌ای از اندیشه‌های این مدرسه دانست. مدرسه بغداد به عنوان نخستین و مهم‌ترین مدرسه کلامی شیعه در دوران غیبت کبری، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری و بازسازی اندیشه‌های اعتقادی شیعه در دوران عدم حضور امام داشته است. شناخت دیدگاه‌های این مدرسه، با نحوه اندیشه‌ورزی شیعه در دوران غیبت و چگونگی بازسازی مفاهیم اعتقادی این اندیشمندان آشنا می‌سازد. مقاله حاضر با اتکا به مباحث مطرح شده، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که شیخ طوسی، به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته شیعه، چه دیدگاهی درباره نقش فقها در حکومت داشته و چه دلایلی برای اثبات آن ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، هدف اصلی این پژوهش، بررسی این مسئله است که آیا از خلال آثار و کتاب‌های به‌جامانده از شیخ الطائفه، می‌توان جواز یا حتی لزوم تشکیل حکومت در دوران غیبت از جانب فقها را استنباط کرد یا خیر؟

شایان ذکر است که این مقاله با رویکردی بی‌طرفانه و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی ادله و بیانات شیخ طوسی در ارتباط با حکومت اسلامی می‌پردازد و سعی دارد با تکیه بر مستندات موجود، تصویری روشن و جامع از دیدگاه ایشان در این زمینه ارائه کند.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه مطالعات مرتبط، می‌توان به مقاله «گستره ولایت در فقه و حقوق با تأکید بر کلام شیخ طوسی» (سیدمحسن رزمی، ۱۴۰۰) اشاره کرد که به تحلیل دیدگاه فقها و حقوقدانان پیرامون گستره ولایت، با تمرکز بر آرای شیخ طوسی می‌پردازد. با وجود این، در این مقاله، به دیدگاه شیخ طوسی درباره ولایت، تنها به صورت گذرا و کلی پرداخته شده است.

همچنین، کتاب «اندیشه سیاسی شیخ طوسی» (سیدمحمد رضا موسویان، ۱۳۸۹) با رویکردی تحقیقی به تبیین اندیشه‌های شیخ طوسی در این زمینه می‌پردازد. مقاله‌ای نیز با عنوان «حکومت و انواع آن در اندیشه سیاسی شیخ طوسی» (سیدمحمد رضا موسویان، ۱۳۷۹) از همین نویسنده به چاپ رسیده است که به بررسی انواع حکومت از دیدگاه شیخ الطائفه می‌پردازد؛ اما فاقد ساختار استاندارد یک مقاله علمی، از جمله چکیده و نتیجه‌گیری است.

وجه تمایز پژوهش حاضر در مقایسه با آثار پیشین، تمرکز ویژه بر موضوع حکومت اسلامی و ادله جواز یا لزوم آن، براساس رویکرد شیخ طوسی و با توجه به اندک داده‌های موجود در آثار ایشان است. در حالی که مطالعات قبلی، عمدتاً به بررسی دیدگاه‌های شیخ طوسی در رابطه با انواع حکومت پرداخته‌اند یا به صورت سطحی به مسئله ادله پرداخته‌اند. با این حال، لازم به ذکر است که در تحقیقات یاد شده، مطالب ارزشمند و قابل توجهی وجود دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این مقاله، پرداختن به دیدگاه شیخ طوسی است. اهمیت شخصیت شیخ الطائفه در این است که وی را می‌توان نماینده و چکیده اندیشه‌های شیعه در نخستین مدرسه کلامی و فقهی پس از دوران غیبت دانست. براساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان به درکی عمیق‌تر از دیدگاه شیعه در دوران غیبت و نحوه بازسازی اندیشه‌های کلامی و فقهی آنان دست یافت.

تعریف و چیستی حکومت

در آموزه‌های سیاسی، واژه حکومت به نهادهای مرتبط با تدوین، تکمیل و اجرای قوانین اطلاق می‌شود. با این حال، در معنای محدودتر، حکومت اغلب با افرادی هم‌معناست که قدرت اجرایی در یک دولت را در اختیار دارند و فعالیت‌های آن را هدایت می‌کنند (بابایی، ۱۳۹۱: ص. ۲۸).

در ادبیات اندیشمندان شیعه، شیوه مطلوب حکمرانی مبتنی بر نظریه امامت است. از این رو، آنان براساس این نوع تفکر به تعریف امامت پرداخته‌اند. شیخ الطائفه محمدبن حسن

طوسی، معانی متعددی برای واژه "امام" ذکر می‌کند؛ اما معنایی که از دیدگاه او مختص به مقام امامت است و پیامبرانی که مقام امامت را ندارند از آن برخوردار نیستند، عبارت است از تدبیر و سیاست‌گذاری جامعه، دفاع از مظلوم، و تعیین والیان و قضات برای شهرهای مختلف. این مقام و جایگاهی است که در فرهنگ شیعی برای امام معصوم مقرر شده است و شیخ در بیان همین مطلب است. این تفسیر از امامت، کاملاً با مسئله حکومت همپوشانی دارد و از دیدگاه شیخ طوسی، تفاوتی بین این دو وجود ندارد. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص. ۱۱۲).

شیخ طوسی در تعریف امامت می‌فرماید:

الإمامة رئاسة عامة لشخص من الأشخاص في أمور الدين و الدنيا (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص. ۱۰۳)؛

امامت، ریاست عام برای فردی از افراد در امور دین و دنیا است.

براساس تعریف مذکور، امامت منحصر در امور دین یا صرفاً امور دنیا نیست، بلکه هر دو را شامل می‌شود. در این تعریف، قیدی که امامت را منحصر در شخص معصوم کند، وجود ندارد؛ اما از ادامه کلام شیخ طوسی این‌گونه برداشت می‌شود که وی امامت را برای شخص معصوم می‌داند. او پس از تعریف مذکور می‌گوید:

هو علی بن أبي طالب عليه السلام، فيكون معصوماً بنص النبي صلى الله عليه وآله (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص. ۱۰۳)؛
او (رئیس عام) علی بن ابی طالب عليه السلام است که دلیل آن، وجود نص از پیامبر صلى الله عليه وآله مبنی بر عصمت اوست.

با توجه به عبارت فوق، یکی از شروط امام در جامعه اسلامی، عصمت است و مصداق بارز امام معصوم از دیدگاه شیخ طوسی، علی بن ابی طالب عليه السلام است.

برای روشن شدن این مسئله که چرا حکومت مطلوب از دیدگاه شیخ طوسی، حکومتی است که امام و حاکم آن باید معصوم باشد، ناگزیر به دیدگاه او در رابطه با ضرورت تشکیل حکومت و ویژگی‌های حاکمان آن پرداخت تا علت انحصار حاکم در معصوم از سوی شیخ طوسی مشخص شود و همچنین به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در زمانی که امام معصوم حضور ندارد، این شرط به نفی تشکیل هرگونه حکومت منجر می‌شود یا خیر؟

تعریف و چیستی غیبت

غیبت در لغت به معنای مخفی شدن از دیدگان است و غایب چیزی را گویند که حضور و ظهور ندارد. (طریحی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ماده غیبت؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص. ۶۵۴) به گفته

گروهی دیگر از علمای لغت این واژه در اصل برای مخفی و پنهان شدن خورشید و ماه به کار می‌رود. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۱۹۶) همچنین معنای دیگری که برای آن ذکر شده این است که غیبت برای کسی به کار می‌رود که مدتی در مکانی حضور داشته و سپس از آن مکان نقل مکان کرده به شکلی که دیگر قابل مشاهده نمی‌باشد. (عسکری، ۱۴۱۲ق: ص. ۶۳)

در رابطه با مفهوم غیبت در اصطلاح و به تعبیر دیگر معنایی که شیعه از غیبت امام معصوم علیه السلام قصد می‌کند، می‌توان در بعضی روایات تعریف اصطلاحی آن را به دست آورد. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا سُنَّةُ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا سُنَّةُ يُوسُفَ فَإِنَّ إِخْوَتَهُ كَانُوا يُبَايِعُونَهُ وَيُخَاطَبُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَأَمَّا سُنَّةُ عِيسَى فَالِسِّيَاحَةُ وَأَمَّا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَالْسَّيْفُ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص. ۲۸)؛

در قائم علیه السلام سنتی از موسی، سنتی از یوسف، سنتی از عیسی و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله است و اما سنت موسی علیه السلام ترسناک و در حال انتظار بودن و اما سنت یوسف علیه السلام این است که برادرانش با او بیعت می‌کردند و با او سخن می‌گفتند، در حالی که او را نمی‌شناختند و اما سنت عیسی علیه السلام سیاحت و سیر و سفر (برای تبلیغ دین و هدایت مردم) و اما سنت محمد صلی الله علیه و آله: شمشیر (به معنای جهاد و مبارزه با دشمنان حق و برپایی عدالت).

در این حدیث امام صادق علیه السلام شباهت میان پیامبران الهی و حضرت مهدی علیه السلام را بیان می‌دارند و در فرازی از روایت میان حضرت یوسف و حضرت حجت علیه السلام شباهتی قائل می‌شوند و بیان می‌دارند که حضرت مهدی همانند حضرت یوسف قابل دیده شدن هستند و او در میان مردم زندگی می‌کند با این تفاوت که مردم ایشان را نمی‌شناسند، همان طور که برادران حضرت یوسف ایشان را دیدند؛ اما وی را نشناختند.

براساس روایت مذکور می‌توان این گونه نتیجه گرفت؛ منظور از غیبت امام این است که حضرت در عین حضور در میان مردم؛ از جانب انسان‌ها شناخته نمی‌شوند و مردم از مقام والای ایشان هیچ اطلاعی ندارند تا زمانی که حضرت به اذن الهی خود را معرفی کنند.

ضرورت تشکیل حکومت از منظر شیخ طوسی

شیخ طوسی در رابطه با ضرورت تشکیل حکومت می‌فرماید:

ان الناس متى كانوا غير معصومين و يجوز منهم الخطأ، و ترك الواجب إذا كان لهم رئيس

مطاع منبسط الید، یردع المعاند و یؤدب الجانی و یأخذ علی ید السفیه و الجاهل و ینتصف للمظلوم من الظالم کانوا إلی وقوع الصلاح و قلة الفساد أقرب (طوسی، ۱۴۰۶ق: ص. ۲۹۷)؛

همانا مردم تا زمانی که دارای عصمت نیستند و از آنان امکان خطا و ترک واجب وجود دارد، برای صلاح آنان و کاهش فسادشان لازم است که رئیسی دارای قدرت و اختیار تام باشد و مورد اطاعت قرار بگیرد تا مانع معاندین شده و افراد مجرم را ادب کند و همچنین امورات سفیه و نادان را رسیدگی کند همچنین حق مظلوم را از ظالم بگیرد.

در این بیان شیخ الطائفه، به اموراتی اشاره می کند که برای نظم و سعادت جامعه باید توسط حاکم اجراء شود در غیر این صورت آن جامعه با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. از فراز نخست این عبارت می توان فهمید که شیخ عدم عصمت مردم را دلیل بر انجام اموری می داند که سعادت را از جامعه می گیرد و مردم را به فساد و تباهی می کشاند اما در صورت وجود امام معصوم که حاکم جامعه و امام جامعه باشد این گونه امورات می تواند تاحدی رفع شود و علت عدم رفع مشاكل به شکل تمام و کمال موجب نقصان برای امام جامعه نیست؛ زیرا بسیاری از اموری به اطاعت پذیری و میزان اطاعت پذیری مردم مربوط می شود.

وی در رابطه با وجود حاکمیت برای رفع نزاع در جامعه و رسیدگی به امور مردم بیان می دارد که گفت وگو با مخالف این کلام را جایز نمی داند و علت آن را بدیهی بودن و به تعبیر ایشان از اموری است که مرکوز در ذهن است و هرکسی با کمترین فکر و اندیشه می تواند پی ببرد که جامعه نیازمند حامی مبسوط الید است تا با آشوب مواجه نشود. (طوسی، ۱۴۰۶ق: ص. ۲۹۷)

در آموزه های دینی نیز به این اصل مهم اشاره شده است و می توان گفت که جنگ امام علی (ع) با گروه خوارج بر اصل حاکمیت و به تعبیر دیگر لزوم وجود حکومت بوده است. امیرالمؤمنین علی (ع) در پاسخ به خوارج که با استناد به آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) همانا حکم، فقط حکم خداست. شعار لاحکم الا الله سر می دادند و حاکمیت غیر خداوند را نفی می کردند. حضرت علی (ع) در پاسخ به این گروه فرمودند:

قال: کَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْيَوْمُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ (سیدرضی، بی تا: صص. ۸۳-۸۲)؛

فرمود: سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود! آری، درست است که حکمی جز برای خدا نیست؛ اما اینان می‌گویند: فرمانی جز برای خدا نیست (نباید اطاعت از غیر خدا کرد). در حالی که مردم نیازمند امیری هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار، که مومن در دوران فرمانروایی او (به کار خود) مشغول باشد، و کافر (نیز) از آن بهره‌مند شود، و خداوند در آن (دوران) مرگ‌ها را برساند (اجل‌ها سررسد) و به وسیله او غنیمت (فیء) جمع‌آوری شود و با او با دشمن جنگیده شود و به سبب او راه‌ها امن شوند و به وسیله او حق ضعیف از قوی گرفته شود؛ تا نیکوکار آسوده گردد و (جامعه) از (شر) بدکار رهایی یابد.

حضرت، در بیانات نورانی خود وجود امام برای جامعه را اصلی بدیهی قلمداد می‌کنند و لازمه هر جامعه‌ای را داشتن یک حاکم می‌دانند تا با وجود وی امورات امنیتی و اقتصادی زندگی مردم برطرف شود.

اشکالی که بر کلام شیخ وارد می‌شود این است که بسیاری از حکومت‌ها، در رفع مشکلات گفته شده موفق نیستند و نتوانستند به وظایف از پیش گفته شده عمل کنند و این خود بهترین دلیل برای نفی ضرورت احتیاج به حکومت است. مرحوم طوسی بدون بیان اشکال، به این شبهه پاسخ داده و بیان می‌دارد:

إِنَّمَا يَقَعُ الْفَسَادُ لِكِرَاهَتِهِمْ رُئِيسًا بَعِينَهُ وَلَوْ نَصَبَ لَهُمْ مِنْ يَوْثُرُونَهُ وَإِلَيْهِ لِرِضَا بِهِ وَانْقَادًا لَهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَقْدَحُ فِي وَجُوبِ جِنْسِ الرِّئَاسَةِ (طوسی، ۱۴۰۶ق: ص. ۲۹۸)؛
فساد فقط به دلیل عدم رضایت‌شان از یک رهبر مشخص ایجاد می‌شود، و اگر برای آنها کسی منصوب شود که او را می‌پسندند و به او تمایل دارند، از او راضی خواهند بود و به او گردن خواهند نهاد. این امر به هیچ وجه در وجوب اصل رهبری خدشه وارد نمی‌کند.

شیخ طوسی با این پاسخ به اصل مهم سیاسی اشاره دارد که در دنیا امروز با عنوان اصل «مقبولیت مردمی» یاد می‌شود. هرگاه در جامعه‌ای حاکم سیاسی نزد مردم دارای مقبولیت کافی باشد و مردم به او امر و وی عمل کنند آن وقت جامعه به مطلوبیت نسبی خواهد رسید؛ اما اگر مردم نسبت به حاکم رغبت و میلی نداشته باشند دیگر نباید انتظار داشت که حاکم اسلامی و غیر اسلامی بتواند اهداف و مقاصد خود را در جامعه دنبال کند. بر همین اصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عبارتی در عین اختصار اما پرمعنا اشاره می‌کند، ایشان می‌فرمایند:

لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ (رضی، بی تا: ص. ۷۱)؛

رأیی برای کسی که اطاعت نمی‌شود وجود ندارد.

حضرت امیر علیه السلام در این بیان نورانی اصل مهمی در حوزه‌های مختلف، به ویژه فقه و حکومت‌داری، بیان می‌کنند. مفهوم این کلام نورانی این است که اگر حاکمی یا حتی فردی که در جایی و منصبی حتی اگر اداره خانواده خود باشد، قدرت اجرای رأی و حکم خود را نداشته باشد، دیدگاه وی فاقد ارزش عملی و اجرایی است. به بیان دیگر، نظر و رأی تنها زمانی قابل اعتبار و اجراست که قدرت و مشروعیت لازم برای اجراء و تنفیذ آن وجود داشته باشد.

نکته حائز اهمیت این است که نباید اصل تعیین امام از جانب خداوند و کفایت مقبولیت نزد مردم برای حاکم جامعه را یکی دانست. به عبارت دیگر نباید مشروعیت از جانب خداوند برای رهبری جامعه و مقبولیت حاکم نزد مردم برای اجراء اوامر و فرمان‌های حاکم اسلامی خلط کرد. مرحوم شیخ طوسی و بالاتر از ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام در این بیانات مقبولیت مردمی را دلیل بر مشروعیت حکومت نمی‌دانند؛ زیرا براساس آیات شریفه قرآن، مقام امامت جامعه از جانب خداوند به بنده برگزیده داده می‌شود و مردم هیچ نقشی در آن ندارند؛^۱ اما همان طور که گفته شد مقبولیت نزد جامعه ضامنی برای اجراء و تنفیذ حکم است. به این اصل مهم مقبولیت مردمی در قرآن نیز اشاره شده است زمانی که حضرت موسی علیه السلام برای اخذ الواح به طور سینا رفت و برادرشان حضرت هارون علیه السلام را جانشین خود قرار دادند؛ اما به علت عدم مقبولیت مردمی نزد قوم بنی اسرائیل، کثیری از مردم به گوساله پرستی روی آوردند و حتی قصد داشتند که ایشان را به قتل برسانند. از این آیه کاملاً تمایز میان مشروعیت و مقبولیت از جانب مردم آشکار می‌گردد.^۲

دایره نفوذ فقها از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی، هم نظر با بسیاری از اندیشمندان و متکلمان برجسته اسلامی، معتقد است که رهبری و امامت جامعه، حقی انحصاری برای امام معصوم است. این دیدگاه، ریشه در اعتقاد

۱. «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

۲. «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰)؛ و هنگامی که موسی [پس از آگاهی از آن پیش آمد خطرناک] خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا [با پرستش گوساله] بر فرمان پروردگارتان [که در تورات آمده] پیشی گرفتید [و صبر نکردید تا من بیایم و فرمان خدا را به شما ابلاغ کنم؟] و الواح را افکند و سر برادرش را گرفت [وبا خشم] او را به سوی خود می کشید. [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این گروه مرا ناتوان و زبون شمردند، و نزدیک بود مرا به قتل برسانند، پس مرا با مؤاخذه کردنم دشمن شاد مکن، و [هم طراز] با گروه ستمکاران قرار مده.

به عصمت و پاکی امام از هرگونه خطا و گناه دارد. به باور شیخ طوسی، وظایف خطیر امامت، تنها شایسته فردی است که به مقام عصمت دست یافته و از جانب خداوند متعال برگزیده شده باشد.

ایشان، همگام با بسیاری از متکلمان شیعه، برای اثبات این مدعا، به آیه شریفه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) استناد می‌جوید. این آیه، که در قرآن کریم آمده است، بیان می‌دارد که «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». شیخ طوسی با استناد به این آیه، این نکته ظریف را مورد تأکید قرار می‌دهد که مقام امامت، مقامی الهی و عهدی از جانب خداوند است که به هر کسی، صرفاً به دلیل داشتن نسب یا قدرت، اعطا نمی‌شود؛ بلکه این مقام، تنها شایسته فردی است که در طول زندگی خود، هیچ‌گاه مرتکب ظلم نشده باشد. (طوسی، بی‌تا: ج ۱: ص. ۴۴۹)

براساس بیانات شیخ الطائفه که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، می‌توان دریافت که وی در برخی شرایط، وظایف امام را به غیرمعصوم تنفیذ کرده و معتقد است که با فقدان و عدم دسترسی به معصوم، فقهای شیعه وظایفی که امام بر عهده دارد را بر عهده می‌گیرند. شیخ طوسی برای فقهای اسلام، شرایط و خصوصیات ذکر کرده که می‌تواند به مبسوط‌الید بودن فقها در صورت نبود امام اشاره کند.

الف) ولایت در قضاء

ایشان درباره حکم قاضی و ولایت بر قضاء در صورت عدم دسترسی به امام می‌فرمایند:

قد فوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنفوسهم
(طوسی، ۱۴۰۰ق: ص. ۳۰۱)؛

آنها [ائمه شیعه] واگذاری این امر [حکومت و قضاوت] را به فقهای شیعه خود تفویض کردند، در حالتی که خودشان [ائمه] قادر به تصدی مستقیم آن نبودند.

شیخ طوسی شان قضاوت و اجراء حکم را از ویژگی‌های فقیه می‌داند و در صورتی که امام معصوم حضور نداشته باشند و دسترسی به آنان فراهم نباشد باید فقیه جامع‌الشرایط عهده‌دار این امر بشود. از دیدگاه شیخ طوسی منصب قضاوت که یکی از وظایف امام معصوم می‌باشد برعهده فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط است. از منظر وی کسی که این منصب را می‌پذیرد باید مجتهد باشد ایشان برخلاف ابوحنیفه که معتقد است که فرد مقلد می‌تواند قاضی شود به شرط آن که احکام را از فقیه استفتاء کند، بیان می‌دارد که این منصب مختص به فقیهی است که

آگاه به احکام براساس اجتهاد خود باشد. (طوسی، بی تا: ج ۶، ص. ۲۰۷)

نکته دیگری که در کلام شیخ خودنمایی می کند این است که ایشان امر قضاوت را از باب حسبه برای فقهاء اثبات نمی کند بلکه این امر را تفویض و نصب از جانب امام معصوم می داند که با فعل «فوضوا» به آن اشاره کرده است. این مبنای شیخ طوسی برگرفته از منابع وحیانی می باشد؛ مانند روایاتی که در رابطه با شان قضاوت از معصومین علیهم السلام صادر شده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص. ۱۶۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص. ۴۸۴)

اما نکته ای دیگر که در کلام شیخ طوسی حائز اهمیت است این می باشد که فقیه جامع الشرایط مؤلف به اجرای احکام و تصدی منصب قضاوت در هر شرایطی نیست؛ بلکه در صورت نبود شرایط وی مامور به اجرای احکام و تصدی منصب قضاوت نمی باشد. وی در این رابطه گوید:

ما لم يخف في ذلك على نفسه ولا على أحد من أهل الإيمان، ويأمن الضرر فيه. فإن خاف شيئاً من ذلك، لم يحز له التعرض لذلك على حال (طوسی، ۱۴۰۰: ق، صص. ۳۰۱-۳۰۲)؛
هرگاه چیزی در آن برای خودش و هیچ یک از اهل ایمان پوشیده نباشد و از ضرر در آن در امان باشد؛ پس اگر از چیزی در آن بیم داشت، در هیچ حال جایز نیست که به آن تعرض کند.

از دیدگاه شیخ الطائفه، تصدی منصب قضاوت مشروط به این است که برای قاضی و یا مؤمنین، زبانی در پی نداشته باشد؛ اما در صورت وجود ضرر و مفسده، تصدی این جایگاه و قیام به اجرای آن از سوی حاکم، فاقد اعتبار بوده و باید تا فراهم شدن شرایط مساعد و رفع موانع، به تعویق افتد و صبر پیشه کند. به بیانی دیگر این عبارت نشان دهنده این است که شیخ طوسی قائل به لزوم تشکیل حکومت در هر صورتی نیست لذا ایشان تشکیل حکومت را به صورت ضمنی برای فقهاء قائل است اما لزوم آن را قبول ندارد؛ زیرا اگر لزوم داشته باشد دیگر به زیان و ضرر منوط نیست.

شیخ طوسی در تبیین جایگاه فقهاء در دوران غیبت امام معصوم بر این باور است که فقهاء در این دوران، متولیان و جانشینان ائمه اطهار علیهم السلام محسوب می شوند. ایشان در این خصوص می فرمایند که فقهاء و به تعبیری دیگر، شیعیانی که براساس منهج ائمه علیهم السلام فتوی بدهند که همان فقهاء هستند، امانتداران حکم حوادث هستند؛ این تعبیر کنایه ای است از این که رسیدگی به امور و مسائل جامعه اسلامی به آنان واگذار شده است. بدیهی است که این گروه از نائبان و متولیان، می بایست به احکام حلال و حرام الهی، به گونه ای شایسته و بایسته، آگاهی

و اشراف کامل داشته باشند و بی گمان، این ویژگی تنها در فقیهان ژرف اندیش و دین شناس متجلی است. (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص. ۱۳۲)

ب) اجرای حدود

شیخ طوسی معتقد است که فقیه جامع الشرایط در دوران حاکم جور در صورتی که بتواند حدود الهی را اجراء و احکام اسلامی را جاری کند هیچ گونه مشکلی وجود ندارد تا با حاکم غیر عادل همکاری به عمل آورد؛ همان طور که خود ایشان و اساتید وی با حاکمان حکومت آل بویه که روابط خوبی با علماء داشته و التزام به برپایی شریعت داشته اند، همکاری می کرده اند. (فقیهی، ۱۳۵۷: صص. ۴۵۰-۵۳۰) وی در این رابطه گوید:

سلطان الجور، فتی علم الانسان أو غلب علی ظنه: أنه متى تولى الامر من قبله، أمكنه التوصل إلى إقامة الحدود والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وقسم الاخماس والصدقات في أربابها وصلة الاخوان، ولا يكون في جميع ذلك محلا لبواجب ولا فاعلا لقبیح، فإنه يستحب له أن يتعرض لتولي الامر من قبلهم (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص. ۳۵۶)؛

حاکم ستمگر؛ هرگاه انسان بداند یا گمان غالب داشته باشد که هر زمان که از جانب او (حاکم ستمگر) عهده دار امری شود، می تواند به اقامه حدود (الهی)، امر به معروف و نهی از منکر، تقسیم خمس و صدقات بین صاحبانش و رسیدگی به برادران [دینی] دست یابد، و در تمام این [امور] نه واجبی را ترک کند و نه کار قبیحی انجام دهد، در این صورت مستحب است که خود را برای عهده داری امر از جانب آنان عرضه کند.

ایشان در این کلام موضوع جواز یا استحباب همکاری با حاکمان جور را مورد بحث قرار داده است. پرسش اساسی این است که در چه شرایطی یک فرد مسلمان، به ویژه فقیه، می تواند از سوی این حاکمان، با آنها همکاری کند؟

پایه و اساس شرط همکاری با حاکم جور، وجود یک منفعت بزرگ تر و مهم تر است. به این معنا شخصی که نیت همکاری با حاکم دارد، باید به این باور برسد که از طریق پذیرش این منصب، می تواند به اهداف مهمی مانند اجرای احکام الهی (اقامه حدود)، امر به معروف و نهی از منکر، تقسیم اخماس و صدقات و همچنین کمک به نیازمندان دست یابد. به عبارت دیگر، همکاری با حاکمان جور تنها زمانی مورد پذیرش است که نقش اساسی در کاهش ظلم و فساد و گسترش عدالت و نیکی در جامعه شود.

با این حال، این جواز مشروط به یک قید بسیار مهم است: فرد نباید در راه رسیدن به این مقاصد، مرتکب گناه یا ترک واجب شود. به این معنا که نباید برای خوشایند حاکمان جور،

دروغ بگوید، رشوه بدهد، به کسی ظلم کند یا از انجام وظایف دینی خود کوتاهی کند. به بیان دیگر، وی باید از نفوذ و قدرت خود برای گسترش اوامر الهی استفاده کند نه این که به آلت دست حکام جور تبدیل شود. در نهایت، کلام شیخ بر این نکته اصرار دارد که اگر فقیهی بتواند با حفظ اصول و ارزش های مورد نظر اسلام از طریق همکاری با حاکمان جور، به منافع بزرگتری برای مومنین دست یابد، نه تنها این همکاری جایز است؛ بلکه مستحب نیز خواهد بود.

شیخ طوسی اقامه حدود الهی را جزء برای سلطان عادل که منصوب از جانب خداوند متعال و یا فردی که از جانب امام معصوم برای اجرای حدود نصب شده باشد، نمی داند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص. ۳۰۰) این بیان شیخ طوسی را شاید بتوان گفت برگرفته از کلام استادشان، شیخ مفید، می باشد.

شیخ مفید در بحث وصیت در از کتاب خود به نکته و قاعده کلی اشاره می کند، که می توان گفت کلام شیخ طوسی برگرفته از آن است، ایشان می فرمایند:

إذا عدم السلطان العادل فيما ذكرناه من هذه الأبواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوي الرأي و العقل و الفضل أن يتولوا ما تولاه السلطان (مفید، ۱۴۱۳ق: صص. ۶۷۵-۶۷۶)؛

اگر سلطان عادل در آنچه که از این ابواب ذکر کردیم وجود نداشته باشد، بر فقهای اهل حق عادل و صاحبان رأی، عقل و فضل است که آنچه را که سلطان بر عهده داشت، بر عهده بگیرند.

شیخ مفید در این گزاره به جایگاه فقهای عادل غیاب امام معصوم اشاره می کند. در شرایطی که امام معصوم وجود ندارد، فقهای که دارای ویژگی هایی مانند عدالت، رأی صحیح، عقل و فضل هستند، مسئولیت هایی را که بر عهده حاکم است، بر عهده می گیرند. این نظریه بر این مبنی است که فقها توانایی و صلاحیت لازم برای مدیریت امور جامعه و اجرای احکام شرعی را دارند.

پ) برپایی نماز جمعه و عیدین

شیخ طوسی شرایط برپایی نماز عیدین و نماز جمعه را حضور امام معصوم یا نایب وی می داند وی در این رابطه بیان می دارد:

صلوة العیدین فریضة بشرط وجود الامام العادل او وجود من نصبه الامام (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص. ۱۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج. ۱، ص. ۱۶۹)؛

نماز عید قربان و فطر در صورتی واجب است که امام عادل (معصوم) یا منصوب از

جانب وی باشد.

و در جای دیگر در رابطه با وجوب نماز جمعه گوید:

الاجتماع في صلاة الجمعة فريضة إذا حصلت شرائطه و من شرائطه ان يكون هناك إمام عادل او من نصبه الامام للصلاة (طوسی، ۱۴۰۰ ق: ص. ۱۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ ج: ۱، ص. ۱۴۳):

اجتماع برای نماز جمعه زمانی که امام عادل و یا نائب او باشد واجب است.

در بحث از نصب جانشین و نائب امام، این سوال مطرح می شود که آیا اصطلاح «من نصبه الامام» (کسی که امام او را منصوب کرده) دارای گستره معنایی است که افراد غیر فقیه را نیز شامل شود؟ به عبارت دیگر، آیا می توان ادعا کرد که این اصطلاح، به طور انحصاری و بالضرورة، دلالت بر اثبات منصب نیابت برای فقیه دارد؟ یا این که این اصطلاح، دایره شمول وسیع تری داشته و می تواند افراد دیگری را نیز در بر بگیرد که لزوماً فقیه نیستند؟

به بیان دقیق تر، این سؤال از این جا نشأت می گیرد که آیا صرف انتصاب از سوی امام، برای اثبات نیابت و جانشینی کافی است؟ یا این که فقاقت، شرط لازم و ضروری برای احراز این منصب است؟ و آیا می توان «من نصبه الامام» را به گونه ای تفسیر کرد که شامل افرادی شود که فاقد تخصص و تبحر در فقه هستند؟

با اندکی تأمل در بیانات شیخ طوسی و همچنین با قدری تأمل درباره جایگاه نائب امام ولو این نیابت در امور جزئی باشد باید گفت مقام نیابت برای کسی ثابت می شود که به مسائل حلال و حرام به گونه ای آشنایی داشته باشد که در موارد وقوع مسائل مستحدثه بتواند خود صاحب رای باشد و به تعبیر دیگر بتواند با توجه به اقوال و آراء امام معصومین علیهم السلام که لازمه اش تسلط به این مباحث است، حکم امور مستحدثه را استنباط کند.^۱ همچنین مقام نیابت و صرف آن که فردی نائب امام دانسته شود لازمه اش این است که نزدیک ترین فرد به امام در اموری باشد که به خاطر آن امور به نیابت گمارده شده است و این امر جزء از عهده فقیه جامع الشرایط که در احکام الهی نزدیک ترین فرد به امام معصوم است، بر نمی آید.

نکته دیگر در رابطه با عبارت «من نصبه الامام» این است که تعبیر مذکور را که شیخ طوسی به طور مطلق بیان کرده است به این بیان نصب زمانی معنا پیدا می کند که امام معصوم در

۱. در روایات اسلامی در رابطه با مسئله نیابت می توان به یک مناط مشترک دست یافت و آن وجه و علت چیزی جزء تسلط به فقه و به تعبیر دیگر تفقه در دین نیست. در این رابطه روایات بسیاری است که می توان به کتاب های (کلینی، ۱۳۶۳ ج: ۱، ص. ۱۶۸؛ صدوق، ۱۳۹۵ ج: ۲، ص. ۴۸۴) رجوع کرد.

دسترس نباشد و این عدم دسترس یقیناً مطلق است و دوران حضور زمانی که معصوم مثلاً در شهر دیگری باشد و دوران غیبت که معصوم ظهور نداشته باشند را در بر می‌گیرد. می‌توان گفت که این اطلاق فقهای دوران حضور و غیبت را در بر می‌گیرد. موید این برداشت کلام آیت‌الله بروجردی است که ایشان نیز از عبارات شیخ طوسی برداشت کرده‌اند که وی نصب فقهاء برای نماز را از جانب معصومان (علیهم‌السلام) نشانه بر تشکیل حکومت و حاکمیت فقهاء می‌دانسته است و بدیهی است که نیابت در نماز و تشکیل حکومت یقیناً در دوران عدم حضور معصوم و یا در نهایت در زمان عدم دسترسی به امام معصوم می‌باشد.

مطلب دیگری می‌توان به عنوان موید برای بیان این که شیخ طوسی قائل به ولایت و حکومت فقهاء بوده است ذکر کرد. مرحوم آیت‌الله حسین بروجردی (رحمته‌الله) بیان می‌دارد: علت این که شیخ طوسی (رحمته‌الله) فقهاء را ماذون و مجاز به اقامه نماز جمعه می‌داند به این خاطر می‌باشد که شیخ الطائفه قائل به ولایت فقهاء و حکومت فقهاء می‌باشد. ایشان در توضیح و تبیین این مطلب می‌فرماید:

بتقریب أن جعل الحكومة له اذن له في أن يتصدي جميع وظائف الحكام و منها اقامة الجمعة، فانها كما عرفت كانت في عهد النبي و الخلفاء الراشدين و غيرهم من الوظائف المناصب لزمعاء المسلمين و حكامهم، و كان هذا المعني مركوزا في أذهان جميع المسلمين حتي أصحاب الأئمة (عليهم‌السلام)، كما مر تفصيلا . و علي هذا يكون جعل الحكومة لشخص ملازما عرفا لكونه ماذونا في اقامة الجمعة (بروجردی، ۱۳۷۵: ص. ۷۱)؛

به این بیان که وضع حکومت برای فردی مجاز است که متصدی جمیع وظائف حکام باشد و از این وظائف نماز جمعه است. به دلیل این که دانستی در زمان نبی و خلفای راشدین و غیر آنها از زعمای مسلمین و حاکمان چنین چیزی بوده است. این چیزی بوده است: و این اقامه وظائف مرکوز و موجود در افکار مسلمانان حتی اصحاب امامان (علیهم‌السلام) است. همان طور که تفصیلش گذشت؛ بنابراین منصوب کردن فردی به حکومت در عرف همراه با اذن به اقامه نماز جمعه است.

در این گفتار، مرحوم بروجردی معتقد است اقامه نماز جمعه از مشهوراتی است که جمیع مسلمانان در دوران گذشته آن را از وظائف حاکم اسلامی می‌دانستند. حال شیخ طوسی نیز بر این اساس وقتی فتوی به ماذون بودن فقهاء در اقامه نماز جمعه می‌دهد، به دلیل این که وی فقهاء را منصوب از جانب ائمه در تصدی حکومت می‌داند؛ پس بالتبع نماز جمعه نیز باید توسط فقهاء اقامه شود.

ت) گردآوری و مصرف وجوهات شرعی

شیخ طوسی فراتر از شئون پیشین، نقش‌های دیگری نیز برای فقها قائل است. از جمله این نقش‌ها، می‌توان به جمع‌آوری خمس، زکات و سایر وجوهات شرعی اشاره کرد. از دیدگاه شیخ الطائفة، فقهای جامع‌الشرایط می‌توانند مسئولیت چگونگی مصرف این اموال را نیز بر عهده گیرند. وی در این زمینه می‌فرماید: الأفضل دفعها إلى العلماء ليتولوا تفریقها لأنهم أعرِف بمواضعها (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۳۳)؛ به این معنا که پرداخت وجوهات به علما که در این جا منظور فقها هستند بهتر است؛ زیرا ایشان آگاه‌تر به مصارف صحیح این اموال هستند و می‌توانند آن را به درستی توزیع کنند.

شایان ذکر است که شیخ طوسی در این عبارت، انتقال وجوهات شرعی به فقها را واجب نمی‌داند؛ بلکه مصرف آن برای موارد مذکور در فقه از جانب پرداخت‌کنندگان کفایت می‌کند؛ اما ایشان سپردن مسئولیت مصرف زکات به فقها را ترجیح می‌دهد. علت این امر، اشراف فقها بر مصارف و نیازمندی‌های جامعه است. شیخ در موارد دیگری، مانند پرداخت زکات فطره در صورت عدم دسترسی به امام معصوم، نیز تأکید می‌کند که این اموال باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود تا زیر نظر مستقیم ایشان به مصرف برسد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۴۲).

در خصوص نیابت فقیه در اخذ و جمع‌آوری خمس و نیز نظارت بر مصرف آن، بحث مستقلی در کتب فقهی شیخ طوسی یافت نمی‌شود. با وجود این، با تحلیل بیانات و آثار ایشان می‌توان به این نکته دست یافت که شیخ طوسی فصول مربوط به خمس را به مراتب مختصرتر از مباحث زکات آورده و در برخی موارد تصریح می‌کند که بخشی از مباحث خمس را ذیل فصل زکات بررسی کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۶۲).

قرینه دیگری که نشان می‌دهد فقیه در جمع‌آوری خمس نسبت به دیگران اولویت دارد، این است که زکات و خمس در حقیقت یکسان‌اند و هر دو، اخراج بخشی از اموال برای مصارف مورد تأیید شارع مقدس را شامل می‌شوند. بنابراین، می‌توان حکم هر دو را از منظر شیخ طوسی یکسان دانست و نتیجه گرفت که در صورت دسترسی نداشتن به امام معصوم، فقیه بهترین گزینه برای پرداخت وجوهات شرعی است؛ زیرا وی نزدیک‌ترین و آگاه‌ترین فرد به امام معصوم و مصارف صحیح این وجوهات است.

ث) تبیین و تبلیغ آموزه‌های دینی

مورد دیگر که شیخ طوسی از امور واگذار شده به فقهای دین‌شناس می‌داند، تبیین و تبلیغ دین است. این امر همان‌طور که واضح و آشکار است از وظایف انبیاء و امامان است، شیخ طوسی در این رابطه می‌فرماید:

عندنا أنه لا يخلو عصر من الأعصار من إمام معصوم حافظ للشرع، يكون قوله حجة، يجب الرجوع إليه، كما يجب الرجوع إلى قول الرسول ﷺ (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۰۲)؛ این باور ماست که هیچ دوره‌ای از دوران‌ها خالی از امام معصومی نیست که حافظ شریعت باشد، کسی که گفتارش حجت است و رجوع به او واجب است، همان‌طور که رجوع به گفتار پیامبر ﷺ واجب است.

شیخ طوسی اعتقاد به وجود حافظ دین و محل رجوع به آن را از مسلمات و باورهای شیعه می‌داند و بیان می‌دارد که رجوع به حافظان دین واجب است؛ همان‌طور که رجوع به پیامبر اکرم واجب است. از این عبارت به راحتی برداشت می‌شود که افرادی باید هم‌ردیف پیامبر در رجوع باشند که خود نیز مانند نبی از هرگونه خطایی در امان باشند و چون دین نیازمند تبیین در هر زمانی است، پس باید امامی معصوم در جمیع ادوار بعد نبی حضور داشته باشد. اما با وجود غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم، این امر موکول به کسانی می‌شود که به این احکام و به امورات و مسائل دینی آشنایی داشته باشند. شیخ الطائفه در این رابطه معتقد است که باید در امورات دینی به کسانی مراجعه کرد که به فروع و اصول دین آشنایی کامل داشته باشند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۳۲)

نتیجه‌گیری

شیخ طوسی به عنوان یکی از چهره‌های شاخص علوم اسلامی، به ولایت فقها در برخی امور اعتقاد دارد. این دیدگاه در آثار کلامی و فقهی وی به وضوح مشهود است. او بر این باور است که فقهای اسلامی باید در زمینه‌هایی چون اجرای حدود، جمع‌آوری و مصرف وجوهات شرعی و تبیین و تبلیغ آموزه‌های دین نقش‌آفرینی کنند. در برخی از نوشته‌های خود، به وضوح اشاره می‌کند که برخی از مسئولیت‌ها، نظیر قضاوت، از جانب امامان شیعه به فقها تفویض شده است.

این نکته قابل تأمل است که علیرغم تصریح شیخ طوسی به تفویض برخی امور به فقها، در آثار ایشان تصریحی به تصدی حکومت از سوی فقها دیده نمی‌شود. می‌توان این‌گونه برداشت

کرد که شیخ الطائفه وقتی معتقد است اجرای حدود و اموری که مربوط به امام است به عهده فقیه گذارده می شود، اموری نیز همچون حکومت که حق امام معصوم علیه السلام و به مراتب اهمیتی بیشتر از جمع آوری وجوهات شرعی دارد نیز باید به فقیه که نزدیک ترین فرد به امام معصوم علیه السلام واگذار بشود؛ در غیر این صورت دست نااهلان خواهد افتاد. لازم به ذکر است که مهم ترین وظایف تشکیل حکومت در اسلام یقیناً اجرای حدود الهی، جمع آوری مالیات های شرعی و تبلیغ و گسترش دین است. وقتی شیخ این امور را به فقیه تفویض می کند، بلاشک لازمه این امور و اجرای این امور بسط ید و داشتن عده و عده کافی است و این در داشتن حکومت متجلی می شود؛ اما شیخ اجرای قوانین و حدود را منوط به تضمین جان مؤمنین می داند؛ پس بالتبع این امور به تشکیل حکومت زیر نظر فقها که کاری به مراتب سخت تر از اجرای حدود است منجر می شود، اما علت عدم تصریح شیخ طوسی یقیناً به وضعیت زمانی آن دوران برمی شود؛ زیرا حکومت آل بویه به عنوان حکومتی شیعی به تبلیغ و گسترش دین، حفظ احترام علما اهتمام داشته و حکومت های قدرتمند سنی یقیناً از اختلاف میان شیعیان برای نابودی مذهب تشیع بهره می بردند و شیخ براساس مصلحت و درایت کافی خود از تشکیل حکومت در این دوران سرباز زده می شود.

همچنین باید اذعان کرد که آثار شیخ طوسی می تواند بیانگر نکته ای دیگر برخلاف مطلب فوق الذکر باشد که هدف از تشکیل حکومت برقراری حدود شرعی و تبلیغ دین است؛ اما اگر شرایط زمانی و مکانی به گونه ای اقتضا کرد که بدون تشکیل حکومت اسلامی و به عبارت دیگر بدون آن که حاکم، فقیه جامع الشرایط باشد اهداف دین اجرا شود، دیگر لازم به تشکیل حکومت اسلامی که فقها در راس آن باشند، نیست؛ بلکه صرف نظارت فقیه جامع الشرایط کفایت می کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. (علی اکبر غفاری، محقق) تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر، سوم.
- بابایی، پرویز. (۱۳۹۱). *آشنایی با علوم سیاسی*. تهران: معین.
- بروجردی، حسین. (۱۳۷۵). *البدر الزاهر*. (حسینعلی منتظری، مقرر) قم: مکتب آیت الله

- المنتظری، سوم.
- جوهری، ابونصر اسماعیل. (۱۴۰۷ق). *الصحاح*. (احمد عبدالغفور عطار، محقق) بیروت: دارالعلم للملایین، چهارم.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۳۶۴). *الملل والنحل*. (علی حسن فاعور، محقق) قم: الشریف الرضی، چهارم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳). *مجمع البحرين*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *الرسائل العشر*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲). *تلخیص الشاف*. قم: محبین، اول.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط*. (محمد باقر بهبودی، محقق) تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، سوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). *النهاية*. بیروت: دارالکتاب العربی، دوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فيما يتعلق بالعباد*. بیروت: دارالاضواء، دوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). *العدة فی اصول الفقه*. (محمدرضا انصاری قمی، محقق) قم: تیزهوش.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبيان*. (احمد حبیب عاملی، محقق) بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *الخلاف*. بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *الفروق اللغوية*. (محمد ابراهیم سلیم، محقق) قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷). *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*. گیلان: انتشارات صبا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. (علی اکبر غفاری، مصحح) قم: دارالکتب الاسلامیه، پنجم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.